

گفتگو با آقایان مجید راستی و احمد غلامی

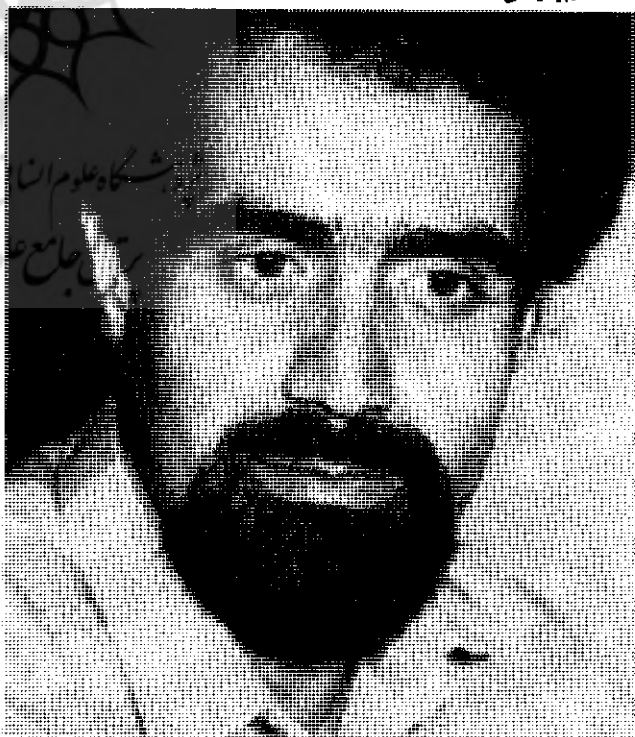
سینمای کودک قصه گوست

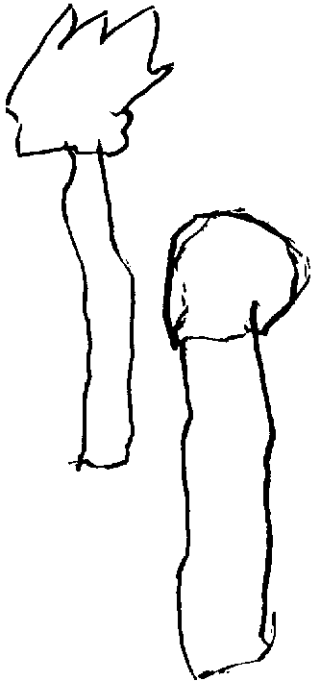
مجید راستی

س : در ابتدای سخن ، لطفاً خودتان را معرفی کنید .

مجید راستی : از سال ۵۹ در گروه کودک تلویزیون مشغول کار شده ام . در جوار این کار با دونفر دیگر یک انتشارات به اسم « نهاد هنر و ادبیات » راه انداخته ایم که چاپ تعدادی کتاب و اخیراً هم مجله ای به نام گلک از جمله فعالیت های آن می باشد . از سال ۵۰ هم که به سراغ ادبیات کودکان رفتم تاکنون تعدادی سیاه مشق داشته ام . از کارهای تلویزیونیم می توانم از ماجراهای علی کوچولو نام ببرم .

احمد غلامی : کار مطبوعاتیم را از روزنامه اطلاعات شروع کردم . مدتی خبرنگار سرویس اجتماعی بودم . بعد وارد آموزش و پرورش شدم . در آنجا معاون یک مدرسه ابتدایی بودم و در کنار آن در یک مدرسه دیگر معلم بودم . سپس





احمد خلاصی



مطالعات فرهنگی
علوم انسانی

وارد کیهان بچه‌ها شدم و حدود شش سال است که در آنجا کار می‌کنم. چهار سال عضو شورای سردبیری کیهان بچه‌ها بودم و الآن هم مسئول ویژه‌نامه ادبی - هنری مجله هستم. در «نهاد هنر و ادبیات» هم فعالیت دارم و مسئولیت بخش سینمایی آن به عهده اینجانب است.

س: به نظر شما سینمای کودک و نوجوان چه خصوصیتی باید داشته باشد؟

راستی: این سؤال به همان مقداری که ساده و خلاصه و در ظاهر خیلی روشن است، خیلی پیچیده و حتی مبهم است. روشن بودن آن، به این معنی است که مامی دانیم سینمای کودک یعنی تصویری متحرک که قابل فهم برای بچه باشد ولی از طرف دیگر مبهم است، چرا که اکثر دست اندرکاران سینمای کودک هنوز در عمل به سادگی این جمله نرسیده‌اند و این خودش نوعی دشواری را در رسیدن به جواب در عمل نشان

می دهد به هر حال آنچه که مشخص است این است که سینمای کودک زبانی تصویری است که برای بچه قابل فهم می باشد و این به نظر من تعریفی است که می تواند قابل تأمل باشد.

غلامی: البته الان تعریف آکادمیکی نمی توانم بکنم؛ ولی من هم مثل آقای راستی معتقدم که سینما زبانی تصویری است جهت بیان مفاهیم زندگی برای کودکان و نوجوانان. شما اشاره کردید به ویژگیهایش که من فکر می کنم این ویژگیها باید درجه بندی شود، شماره گذاری شود و به ترتیب اولویتها روی آن بحث شود. زیرا خیلی مشکل است که آدم يك چیزی را تعریف کند، تعریف ناقص، خوشایند نیست.

راستی: البته باید بگویم که صحبتی که من کردم در ارتباط با تعریف بودن نه ویژگیهای سینمای کودکان و نوجوانان. چون خود سینمای «کودک» و «نوجوان» هم حتماً باید تفاوتهایی با هم داشته باشند. اگر نداشته باشند به مفهوم این است که کودک مساوی نوجوان است در حالی که این طور نیست.

س: يك فیلمساز فیلمهای کودکان و نوجوانان چه ویژگی باید داشته باشد؟ آیا چنین کسی با آن کس که برای بزرگسالان فیلم می سازد، تفاوت دارد؟

راستی: من فکر می کنم يك مقدار باید به عقب برگردیم تا ببینیم کارگردان در چه موقعیتی قرار دارد. کارگردان به هر حال روی نوشته ای کار می کند. چه خودش به عنوان نویسنده نوشته باشد و چه کسی دیگر آن را نوشته باشد.

نوشته ای که برای بچه ها به وجود می آید بازتاب برداشتها، برخوردها، نتایج و در

مجموع، یافته های نویسنده است از خصوصیات مخاطبش و موضوعی که به آن می پردازد. یعنی نویسنده کودکان در واقع باید يك فرد جامعه شناس، روان شناس کودک و معلم اخلاق و تربیت باشد و نیازهای کودک را شناخته باشد تا با کوله باری از تواناییها برود به سراغ آن موضوعی که در نظر دارد. به عنوان مثال، برای فردی که می رود گلی را که به عنوان يك داروی خاص مصرف می شود برای بیمارش پیدا کند و بیاورد، شناخت آن گل و نیاز آن بیمار لازم است. چون کوچکترین خطایی ممکن است زیان آور باشد، ممکن است بی اثر باشد یا به طور اتفاقی خوب باشد که می شود گفت این اتفاقی بودن در ادبیات کودکان اصلاً وجود ندارد یا احتمال خیلی خیلی کمی دارد که چنین حالتی رخ دهد. بنابراین نویسنده، با این ویژگیها نوشته ای را به وجود می آورد.

در این مرحله ما يك مترجم زبان داریم تا این زبان کلامی را برای ما به تصویر در آورد. کارگردان که به نظر من به عنوان مترجم تصویری محسوب می شود باید اول، آن زبان و نوشته را بشناسد، ویژگیهای ادبیات کودک را بشناسد و این شناخت هم در حد خواندن دو، سه کتاب نیست. کارگردان باید اول ادبیات کودک و دوم، مخاطبش را بشناسد. شناخت طبیعی کارگردان از کودک لازم است. اگر ویژگیهای کودک را به درستی شناخت آن موقع می تواند ترجمه خوبی داشته باشد. همان طور که يك مترجم ایرانی وقتی می خواهد يك متن را مثلاً از فرانسه به فارسی برگرداند، اصطلاحات، مفاهیم و کلاً مطالب را طوری تبدیل به فارسی می کند که قابل فهم و درک برای خواننده آن ترجمه باشد. در غیر این

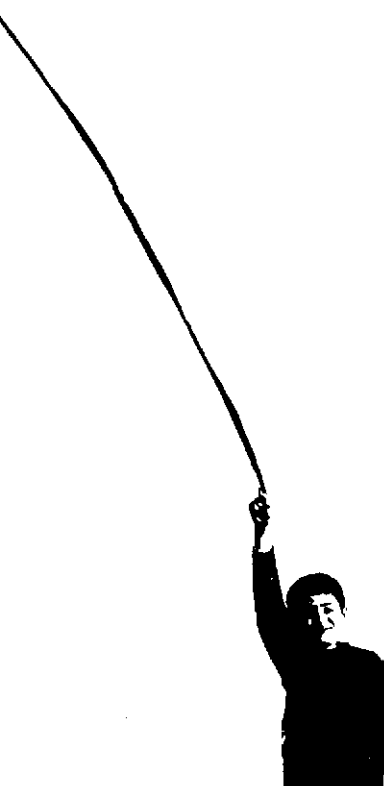
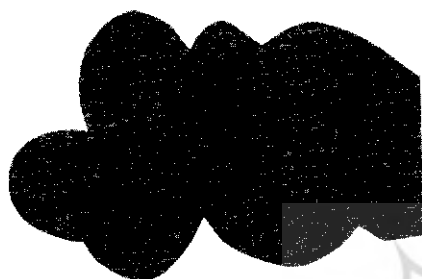
صورت ترجمه ناقص، نارسا و حتی غلط خواهد بود. به عنوان مثال؛ اصطلاحی داریم در فارسی که می‌گوییم «گلی به گوشهٔ جمال» اگر فردی بخواهد این را به زبان دیگری ترجمه کند و مترادف آن را در آن زبان نداشته باشد، لغت به لغت معنی می‌کند و یک اصطلاح کاملاً بیگانه‌ای به وجود می‌آورد که نه قشنگ است و نه قابل فهم. بنابراین کارگردان باید ابتدا شناخت درستی از نوشته‌ای که در اختیارش قرار می‌گیرد داشته باشد و شناخت درستی هم از مخاطبش داشته باشد. بعد از این دو، می‌ماند توانایی آن آدم در تبدیل آن زبان به این زبان. بنابراین این نقش کارگردان و اهمیت و ارزش او در ساختن یک فیلم برای کودکان و نوجوانان، کمتر از نویسنده نیست.

غلامی: قبل از اینکه وارد مقولهٔ ویژگی‌های فیلمساز کودکان و نوجوانان بشوم به این نکته اشاره کنم که من شخصاً به گروه سنی در سینما معتقدم و با صحبت‌هایی که گاهی می‌شود و می‌گویند سینمای بزرگسال گاهی می‌تواند برای بچه‌ها قابل استفاده باشد، مخالف هستم. حتی فکر می‌کنم در سینمای کودک و نوجوان، گروه سنی خیلی تعیین کننده است. اگر چه با ظرفیتهایی که الان سینمای ما دارد، چنین چیزی امکان پذیر نیست. یعنی فیلمهای خردسالان، فیلمهای کودکان و فیلمهای نوجوانان می‌توانند مخاطبان خاص خود را دربر بگیرند. از همین نکته می‌خواهم راهی بیابم به اینکه کارگردان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و روحیاتش چگونه باشد.

به اعتقاد من کسی که برای بچه‌ها کار می‌کند، یک نوع ایشار و از خودگذشتگی به

راستی نویسنده کودکان در واقع باید یک فرد جاسه‌شناس، روان‌شناس کودک و معلم اخلاق و تربیت باشد و نیازهای کودک را شناختد باشد

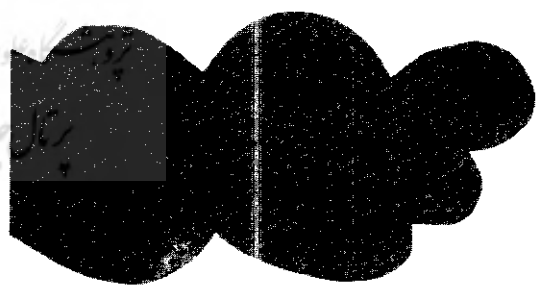
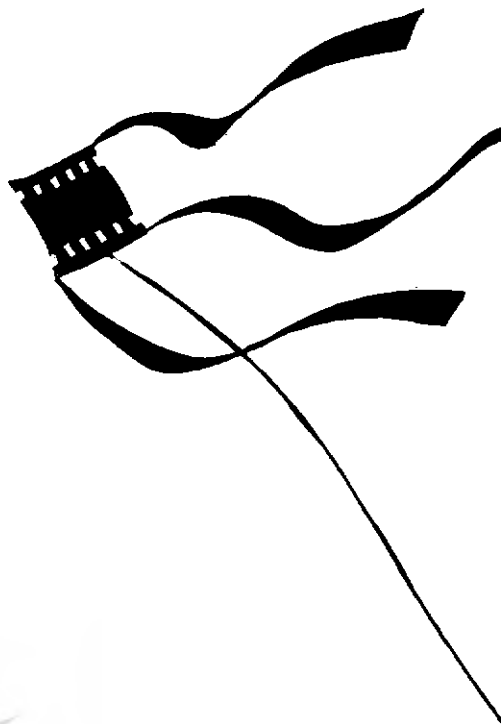
خرج داده است. زیرا در کارهای کودکان، بخشی از احساسات و عواطف بزرگسالان ما و بخشی از عواطف و احساسات هنرمندان ما سانسور می شود، قیچی می شود و علی رغم میل خودمان کنار گذاشته می شود. یعنی کسی که برای بچه ها فیلم می سازد بخشی از احساسات خودش را کنار می گذارد تا بتواند با زبان بچه ها و با احساس بچه ها موضوعی را بیان کند و یا مفهومی را به آنها القا کند. به اعتقاد من کسی که برای بچه ها فیلم می سازد یا برای آنها قصه می نویسد باید انگیزه و دلمشغولی غیر از آن نداشته باشد و در یک کلمه عوامانه می شود گفت عشق به این کار داشته باشد و به نوعی با این کار زندگی کند. من خیلی از قصه نویسها و فیلمسازها را دیده ام که در کنار کارهای کودکان، در کنار فیلم ساختن برای کودکان، چاپ کردن کتاب برای آنها و انجام فعالیتهای ژورنالیستی در این زمینه، کارهای دیگری هم می کنند و دلمشغولیهای دیگری هم دارند و من فکر می کنم این یکی از چیزهایی است که به این حرکت لطمه می زند و باعث عدم رشد آن می شود. کسی که برای کودکان کار می کند باید تمام مسائالش را کنار بگذارد و صرفاً برای بچه ها کار کند، به آنها فکر کند و به خواسته های آنها توجه کند. به نظر من این تحمیلی نیست و چیزی ذاتی است. حتی به خصلتهای اخلاقی فرد برمی گردد، به نوع برخوردی آن فرد با کل زندگی؛ و مجموعه اینها دست به دست هم می دهند تا بگویم این کارگردان، کارگردان کودک یا نوجوان است. خیلی راحت می شود گفت یک کارگردان باید باروان شناسی کودک آشنا باشد، با احساسات بچه ها آشنا باشد، با



مسائل روانی، مسائل اجتماعی و همه آن چیزهایی که برای بچه‌ها اهمیت دارد یا نسبت به آن حساس هستند، آشنا باشد و در کنار این آشنایی، بتواند با آنها «هم حس» شود. یعنی صرف آشنایی کافی نیست چون يك نفر روان شناس هم خیلی از مسائل بچه‌ها را می‌فهمد و درك می‌کند اما نمی‌تواند با آنها هم حس شود. به اعتقاد من كار يك نویسنده كودك و نوجوان یا يك فیلمساز كودك و نوجوان به مراتب مهمتر از يك روان شناس كودك و نوجوان است زیرا تلاش می‌کند که خودش را با مخاطب خودش هم حس کند و بگوید که من از تو هستم، مرا بپذیر و قبول کن. خوب وقتی این خصیصه را ویژگی کارگردان قرار دهیم مشاهده می‌کنیم که متأسفانه تعداد کمی از کارگردانها در آن جای می‌گیرند. زیرا اغلب به دلیل اینکه سوزهایشان یا فیلمهایشان مناسب بزرگسالان نبوده یا آن جذابیتها و پیچیدگیهای کارهای بزرگسالان را نداشته است، به طرف کار برای کودکان کشیده شده‌اند. در کنار همه اینها حتماً کارگردان سینمای كودك باید با ادبیات كودكان و نوجوانان هم آشنا باشد زیرا سینمای كودك و نوجوان سینمای قصه‌گویی است.

س: اگر امکان دارد نمونه سینمای غیر قصه‌ای هم بیاورید.

غلامی: به آن قسمت هم اشاره می‌کنم. عنصر اصلی هر فیلمی اگر بخواهد جذابیت‌های ویژه كودكان و نوجوانان را داشته باشد این است که کارگردانش با قصه، شعر كودكان، موسیقی كودكان و حتی رنگهایی که برای كودكان استفاده می‌شود و اینکه رنگهای سرد و رنگهای گرم چه جایگاهی در زندگی

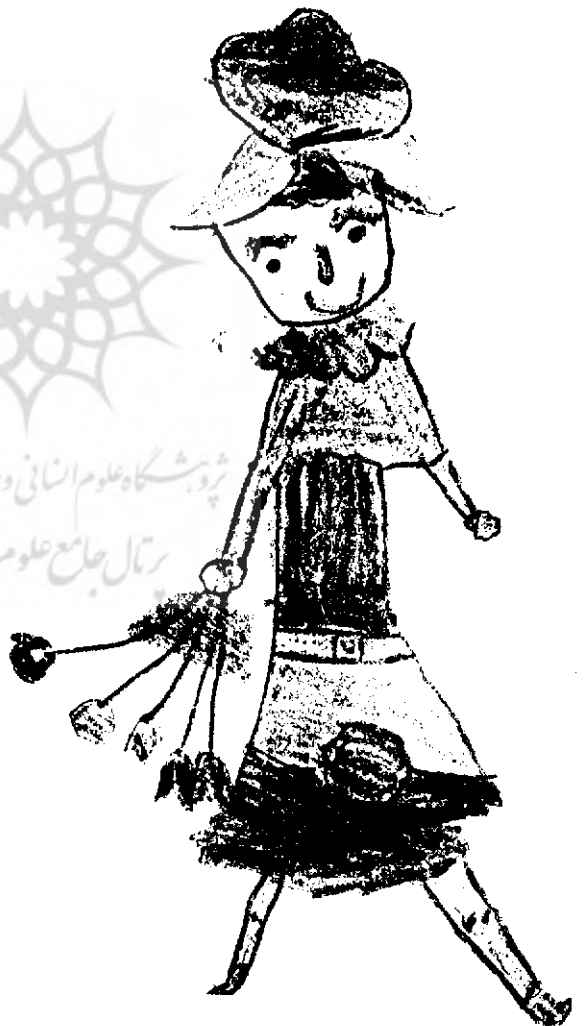


بچه‌ها دارند، آشنا باشد. پس می بینید که اگر يك كارگردان بخواهد به طور جدی برای بچه‌ها كار كند چندان كار ساده‌ای پیش روی ندارد.

اگر این ویژگی‌ها را تشخیص دادیم، هم اهمیت كارگردانی برای بچه‌ها بالا می رود و هم آن كاری که می خواهد ارائه شود، جدی تر مطرح خواهد شد. وقتی این ویژگی‌ها را پذیرفتیم آن موقع می توانیم بگوییم که حالا سینمای بدون قصه هم می توان داشت. من مخالف این نظر نیستم که سینمای بدون قصه باشد و مجموعه‌ای از تصاویر، يك فیلم را تشخیص دهد. این برای بچه‌ها هم قابل قبول هست، به شرطی که بهانه‌ای نباشد برای کسانی که با ادبیات كودك و نقاشی بچه‌ها آشنا نیستند. آشنایی با ادبیات كودكان می تواند بی نهایت مؤثر باشد. گاهی كارهایی می بینیم که طراحی صحنه آن اصلاً به دنیای بچه‌ها نزدیک نیست یا فضا سازیهای آنها فضا سازیهای فیلمهای بزرگسالان است. اگر فیلمساز كودك و نوجوان با این موارد آشنا باشد، آن موقع من مخالفتی با اینکه فیلم بدون قصه باشد، ندارم.

س: تلویزیون یا نشریاتی مثل «کیهان بچه‌ها» که مخاطب آنها كودكان و نوجوانان هستند چه مقدار در مورد این مسئله توانسته‌اند موفق شوند؟ - با توجه به گذشته‌ای که داریم و در آن مادر بزرگها و پدران و مادران ما برایمان قصه می گفتند و آنها را دائم تکرار می کردند؟

راستی: ببینید، يك سری حکایتها و روایتها وجود دارند که خود به خود به گذشته وابسته‌اند یعنی گذشته را برای بچه‌ها می گویند. در همین حد که آنها را با فرهنگ گذشته آشنا بکنند، چون باید بچه‌ها با فرهنگ خودشان آشنا بشوند تا در



ساخت شخصیتشان اثرگذار باشد. البته نقل گذشته هم نقاط قوت کار باید باشد نه نقاط ضعف. بعد از انقلاب استفاده از بسیاری از قصه‌های قدیمی یا مانع داشتند و یا شدیداً تحریف شدند. يك علت عمده این کار عدم شناخت کافی در مورد این آثار بوده است. به خاطر يك مسئله ظاهری که از نظر تربیتی اشکال داشته، کل آن قصه و حکایت و افسانه زیر سؤال رفته و دور انداخته شده است. الآن ما بعد از ده، پانزده سال می بینیم که فیلمهایی برای بچه‌ها ساخته، حمایت و تأیید می شود و جایزه هم می گیرند که اگر پنج سال پیش حرف این نوع فیلمها را می زدید می گفتند که طرف از مرحله خیلی پرت است.

غافل شدن در يك مدت کوتاه در هر چیزی می تواند اتفاق بیفتد ولی نمی تواند مادام - العمر باقی بماند.

ما گاهی می بینیم فیلمی ساخته می شود با ویژگیهایی که اگر ضعیفترین فیلمها هم این ویژگیها را به طور ظاهری استفاده کنند با استقبال بچه‌ها روبه‌رو خواهند شد. مسئله، درست مثل شکلات و شیرینی است که هرچی قاطی آن باشد باز هم بچه می خورد زیرا از طعم اولیه اش خوشش می آید و کاری ندارد که چه چیزی قاطی آن است. لذا دیگران هم می آیند و همان را تکرار می کنند یعنی از يك الگوی ناسالم و فریبده استفاده می کنند و کارهای مشابه آن تولید می کنند. من فکر می کنم اگر به همین روال پیش برویم پنج یا ده سال دیگر، سی، چهل فیلم کودکان خواهیم داشت که ۳۰ درصدش حتماً به زور در آن شعر گنجانیده شده و حتماً در جاهایی دور خود چرخیدن خواهیم دید.

راستی: نوشته‌ای که برای بچه‌ها به وجود می آید بازتاب برداشتها، برخوردها، نتایج و در مجموع یافته‌های نویسنده است از خصوصیات مخاطبش و موضوعی که به آن می پردازد.

به نظر من بهترین کمک به همه هنرمندان و نویسندگان این است که جدیدترین تجربیات به هر شکل ممکن در اختیارشان گذاشته شود. جشنوارهٔ امسال که از جشنوارهٔ فجر جدا شد، خودش يك قدم به سمت اهمیت بیشتر دادن به فیلم کودک است. قدمهای مثبت یکی یکی به صورت تجربه شناخته می شود و اگر از تجربیات گذشتگان و حتی جاهای دیگر هم استفاده بشود خوب است. برای نمونه بگویم که یکی از مسائلی که در جشنواره های کودکان در دنیا وجود دارد این است که يك هیئت داوری از بچه ها انتخاب می کنند و آنها تمام فیلمها را هم می بینند و بعد از دیدن هر فیلم رأیشان را هم می دهند. در کشور ما تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. ممکن است بتوان مثلاً ده نفر

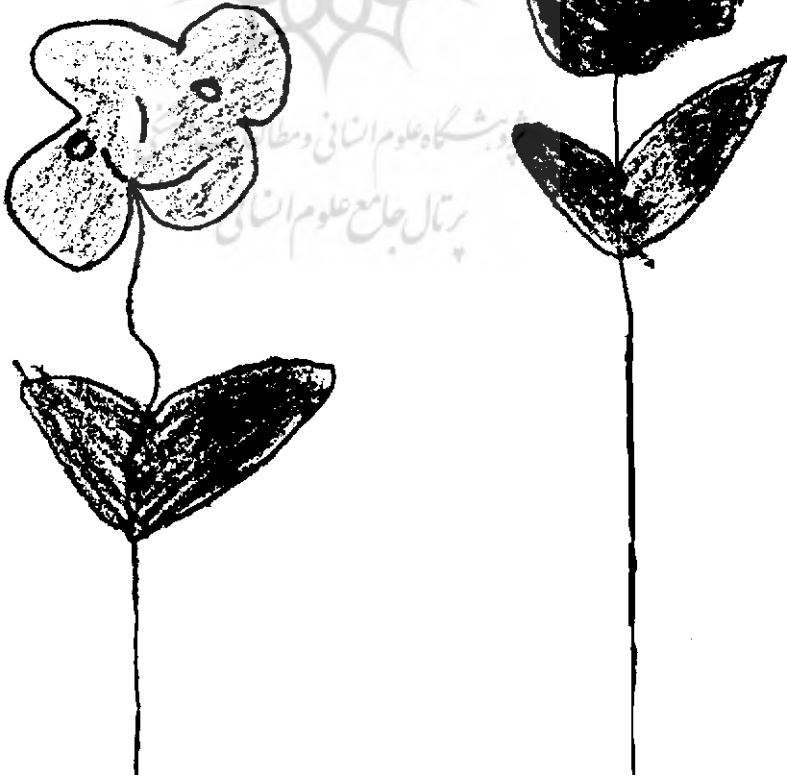
آشنایی و دانش به دنیای کودکان، ادبیات و هنر کودکان لازمه کار است که يك هنرمند باید کسب کند و با استعدادی که دارد بازبان تصویر حرف بزند. تلویزیون هم ویژگیهایی دارد که با سینما متفاوت است. تلویزیون طوری است که باید بچه را جذب کند تا بیاید بنشیند. ولی بچه در سینما منتظر می نشیند تا فیلم شروع شود. چیزی که ثابت است و هیچ وقت تغییر نمی کند نیاز کودک به برنامه ای است که پایش بنشیند و ببیند، برای آن وقت بگذارد، حواسش پرت نشود، چه خودش متوجه شود که چیزی یاد گرفته است یا متوجه نشود. این را هم بگویم که این انتظار را نباید از بچه داشته باشیم که تا يك کتاب خواند و یا يك فیلم دید بلافاصله بگوید که چه اثری رویش داشته است و یا چه می خواسته بگوید، آن چنان که بعضی بزرگترها چنین رفتاری دارند. اصلاً اینطوری نباید به قضیه نگاه کرد.



شاگرد را جمع کرد تا به صورت تجریمی بخواهند این تجربه را انجام دهند ولی هنوز این نگرانی وجود دارد که نکند بچه‌ها رأی بدهند که از رأی ما خیلی دور باشد.

غلامی: جایگاه ادبیات را در مجله این طور نمی‌شود بررسی کرد زیرا مجله جدای از کتاب است که به عنوان ادبیات شناخته می‌شود. کتاب شعر، کتاب داستان و مجله هر کدام جایگاه ویژه‌ای برای خودشان دارند. اگر مجله‌ای به دلیل مشکلاتی نظیر مسائل کاغذ و

غیره می‌آید و بخش عمده‌ای از کارهایش را به کارهای ادبی و هنری اختصاص می‌دهد و می‌خواهد سهمی از این قضیه را بردوش بکشد، دلیل بر این نیست که یک مجله می‌تواند پایگاه و جایگاهی برای ادبیات کودکان و نوجوانان باشد. مجله وظایف مخصوص به خودش را دارد که اعم از ورزش، مطالب علمی، جدول و سرگرمی در آن هست و اینها کمابیش از مقولات هنر و ادبیات فاصله می‌گیرند ولی در بخشهای اساسی مجله مثلاً در زمینه داستان و شعر می‌بینیم روی آنچه که مورد نظر ما هست و شما هم عنوان کردید، فکر می‌شود و به طور جدی با آن برخورد می‌شود. قصه و شعر و نقاشی از اساسی‌ترین رکنهای هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان هستند که



جدیداً موسیقی هم به آنها اضافه شده است. و ما هم به سهم خودمان در مجله سعی می کنیم این اعتبار را برای خویش کسب کنیم که به شکلی به صورت‌های ادبی کار اضافه کنیم.

س: يك چیزی در پاسخها بود که باعث سؤال می شود و آن اینکه آیا قضاوت در مورد فیلمها را به عهده کودکان گذاشتن که در بعضی از جشنواره‌ها اتفاق می افتد، عمل صحیحی است؟ آیا فکر نمی کنید که چون بچه‌ها بر مبنای خوش آمدن و دوست داشتن و لذت بردن به يك فیلم توجه می کنند، باعث می شود که در واقع خیلی از آسیبهایی را که به ذهنشان می رسد متوجه نشوند؟

غلامی: من با نظر آقای راستی موافق نیستم. واقعیت این است که ما مشکل فرهنگی داریم. این واقعیت تلخی است که بخش عمده‌ای از بچه‌های ما هنوز به شناخت کامل و به تصمیم گیری قطعی در مورد ادبیات یا فیلم یا هنر نرسیده‌اند و ما هنوز در حال طی مراحل هستیم. اشخاص معدودی هستند چه در سینما و چه در ادبیات که می خواهند شکلها و جلوه‌های مختلفی از هنر و ادبیات را به بچه‌ها نشان بدهند و بگویند این مقوله، مقوله‌ای است که به عنوان فیلم هنری و یا کار هنری مطرح است و اینهاست که می تواند در رشد و خلاقیت ذهن شما مؤثر باشد. اگر در جامعه‌های دیگری بینیم که بچه‌ها می آیند نظر می دهند و از هیئت داوران فاصله زیادی ندارند در آنجا مایه خوشبختی است که این فاصله و این حقیقت تلخ از بین رفته است. اما در اینجا ما می بینیم که حتی بین نویسندگان و فیلمسازان ما فاصله زیادی وجود دارد و این فاصله زیاد به دلیل تلاش فردی است

که صورت گرفته است. به طور مثال اگر يك کارگردان یا نویسنده حساسیت و دلمشغولی بیشتری به سینمای کودک و نوجوان دارد، به سرعت از هم‌دوره‌ایهای خودش و کسانی که هم‌کارش بودند، فاصله می گیرد.

بنابر این چون ما هنوز به يك تئوری یک‌دست در فیلم و سینما نرسیده‌ایم، نظر بچه‌ها نمی تواند تعیین کننده باشد، به خصوص که نظر بچه‌ها همیشه با يك خوشامد‌ها و جذابیتهای کاذب هم همراه است. خوشبختانه در کتاب که سابقه طولانیتری دارد، این حرکت تا حدودی تثبیت شده است و بچه‌ها تا حدودی به این شناخت رسیده‌اند ولی در مورد سینما این طور نیست که بتوانند فیلم انتخاب کنند و در مورد آن نظر بدهند. شاید علت این باشد که تلویزیون نمی تواند برنامه‌هایی ارائه دهد که سلیقه‌ها و ذوقهای بچه‌ها را بالا ببرد، چه در کارهای ادبی و چه در کارهای شفاهی و تصویری تلویزیون که ما شاهد هستیم.

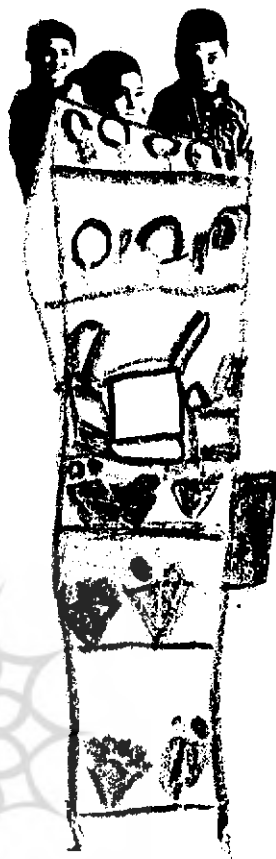
من اعتقاد دارم که اگر بخواهیم به آن ایده‌آلی که آقای راستی اشاره کردند برسیم، این بار سنگین بردوش تلویزیون است که سلیقه و ذائقه بچه‌ها را تقویت و ترویج کند تا بچه‌ها بتوانند کار خوب و بد را، کار هنری و غیر هنری را، کار تجاری خوب را از کار تجاری بد تشخیص دهند. اینها همه به تلویزیون و وظیفه آن برمی گردد زیرا مخاطبان بیشتری را در برمی گیرد و آموزشی که می تواند در راه شناخت مقوله‌ای به نام هنر بدهد مؤثرتر است. با این وضعیت فعلی طبیعی است که نظر بچه‌ها از نظر هیئت داوران فاصله خواهد گرفت، زیرا سینما چیز نوپایی است و خانواده‌ها - و حتی خود بچه‌ها - هنوز به این مرحله نرسیده‌اند

که سینما را به عنوان يك مسئله جدی مطرح کنند و کوشش و تلاش کنند که بچه‌ها با آن درگیر شوند. قشر خاصی از بچه‌ها که یا پدر و مادرشان کارمند هستند و یا تحصیلات خوبی دارند و به نوعی از سطح فرهنگ بالاتری برخوردارند به سینمای می روند. در نتیجه به اعتقاد من این بچه‌ها فعلاً در مورد سینمای می توانست صاحب نظر باشند و رأی دهنده. البته نمی خواهم يك بعدی برخوردار کنم. می شود به عنوان در حاشیه و آزمایش این تلاش را داشته باشیم ولی نظرشان را فعلاً نمی توانیم در اولویت قرار دهیم.

راستی: صحبتی که من کردم در این جهت بود که باید به آنجا برسیم که بچه‌ها - چون این مسائل مربوط به خودشان است - نظر بدهند و این حق آنهاست. این حق را بزرگترها از آنها گرفته‌اند و از طرف بچه‌ها آن را انجام داده‌اند و تصور می شود که بچه‌ها همیشه باید مصرف کننده تصمیمات دیگران باشند هر چند باب طبعشان نباشد. به هر حال بچه‌ها نیازهایی دارند که بعضی را می شناسند و بعضی را هم نمی شناسند. جمعیتی که برای بچه‌ها کار می کنند یکی از بهترین منابع دسترسی به دنیای واقعی بچه‌ها را، خود بچه‌ها باید بدانند و لذا باید خودشان را به آنها نزدیک کنند. این نزدیک کردن می تواند به شکل نظرخواهی باشد یا رأی گیری که رأی گیری می تواند به عنوان رأی داور و اهدای جایزه نباشد ولی از بچه‌ها باید در کنار این عنوان که کمک رسان نیروهای فکری و هنری هستند به هر شکل ممکن استفاده شود.

غلامی: البته سؤال ایشان به نحوی بود که به عنوان نظر تعیین کننده مطرح کردند و گرنه من هم

غلامی: کارگردان سینمای
کودک باید با ادبیات کودکان و
نوجوانان هم آشنا باشد زیرا
سینمای کودک و نوجوان سینمای
قصه‌گویی است.



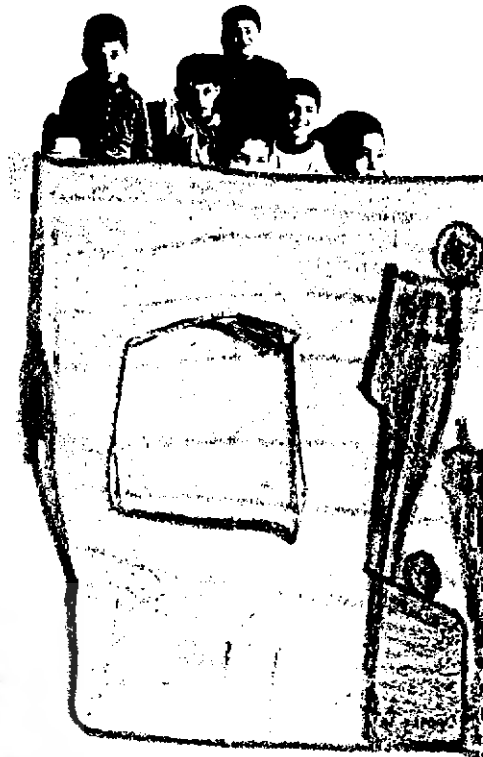
شاگرد و همکلاسی بغل دستیش يك نوع ایشار باشد. با این حساب اگر کارگردان یا هنرمندی با يك ذهنیتی به طرف بچه‌ها برود، به اعتقاد من بیشتر ادای کار برای بچه‌ها را درمی آورد تا اینکه واقعاً برای بچه‌ها کار کند و این مسلماً در خود کار هم شناخته می شود.

مطلب دیگر اینکه وقتی يك کارگردان یا يك هنرمند برمی گردد به دوران کودکی خودش تا غم غربت خودش را بیان کند، آیا او برای بچه‌ها دارد فیلم می سازد؟ اینجا قضیه باید دو شاخه بشود. هر هنرمندی که برای بچه‌ها کار می کند، یکی از عناصر مهمش این است که حتماً به دوران کودکی خودش برگردد و دوران کودکی خودش را در آینه ببیند لذا ناگزیر است که يك رجعتی داشته باشد؛ اما اگر برگردیم به دوران کودکیمان و با زبانی که تقریباً حدیث نفس خودمان باشد سخن بگوییم، شکل کار عوض می شود. در واقع این يك کار بزرگسالانه است

با این نظر شما موافق هستم.

س: ما بزرگترها وارد دنیای کودک می شویم در حالی که انگار حس نمی کنیم آنها چی دارند و چی می خواهند. به عنوان مثال ایشار بچه مثل ایشار يك آدم بزرگتر نیست، حال پیام ما بزرگترها برای بچه‌ها چیست؟

غلامی: بعضی بزرگترها سعی می کنند مفاهیمی را که شناخته شده است یا يك اصلهائی را در قالبهای متفاوتی برای بچه‌ها بیان کنند، این کار رایج و معمول است. نکته درستی است که ببینیم آیا واقعاً مفاهیمی مثل ایشار یا شجاعت از دید ما همان است که بچه قبول دارد؟ امکان دارد سیب دادن يك بچه به بچه‌ای دیگر یا بخشیدن مداد رنگش که خیلی برایش عزیز است به



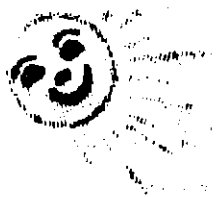
باشد و دقیق دوران کودکی را فراموش کرده باشد، چه عواملی در جامعه می تواند به کارگردان کمک کند تا متوجه دنیای کودکان شود؟

راستی: همین مسئله که برود بچه ها را بشناسد و آرزوها و خواسته ها و نیازهای آنها را شناسایی کند.

غلامی: هنرنویسنده با هنرمندی الزاماً به دوران کودکی خودش برمی گردد و خودش را در قالب کودکی خودش می بیند و در این برگشت باید زندگی بچه هایی را که در زمان حاضر زندگی می کنند بررسی کند و ببیند خواسته های دوران کودکی خودش چقدر متفاوت با این دوران است. آن موقع چیزهای برابر و معادل این را پیدا کند و به تصویر بکشد. بعداً آن بخش باز می شود برای کسانی که حالا دوران کودکی خودشان را فراموش کرده اند. یعنی با مشاهده، هم حس شدن، هم درد شدن با زندگی بچه هایی که الان هستند و زندگی می کنند به این فضا راه می یابند.

یعنی می آیم دوران کودکی خود را حدیث نفسی برای اندیشه های خودمان، مفاهیم و آرزوهای گمشده و خاطرات تلخ و رؤیاهای گمشده کودکی خودمان قرار می دهیم و این، عدم شناخت آن هنرمند را از دنیای کودکان می رساند. آن تصور هم که گاهی اوقات بعضی از هنرمندان می گویند که در جستجوی کودکی گمشده هستند درست نیست، کودکی آدم هیچ وقت گم نمی شود، بلکه آدمهای بزرگ آن را فراموش می کنند. اگر حافظه شان قوی باشد آن را به عنوان یک سایه و یک واسطه برای دست یافتن به دنیای کودکان امروزی به کمک می گیرند. در میان هنرمندانی که برای کودکان کار کرده اند، آنهایی موفقتر بوده اند که دنیای کودکی شان را هیچ وقت فراموش نکرده اند.

س: فرض کنیم یک نفر آدم کم حافظه ای



س: اینجا يك مشکل به وجود می آید. از لحاظی بچه های قدیم با بچه های کنونی اصلاً قابل مقایسه نیستند. تربیت الآن و برخوردهای بچه های الآن با ۴۰ سال پیش کاملاً متفاوت است و اگر کسی بخواهد این گونه فیلم بسازد دچار مشکل خواهد شد.

غلامی: صورتها عوض شده اند، معانی که عوض نشده اند. درست است که قبلاً فانوس داشتیم و الآن لامپ؛ ولی روشنایی، روشنایی است. صورتها عوض شده اند و می توانند معادلش را پیدا کنند و خودشان را با مسائل بچه ها هماهنگ و همزمان بکنند.

راستی: اینکه همه می خواهند بچه هایشان بچه های تربیت شده ای باشند، در این شکی نیست. ولی زمانی بچه ای که دو ساعت آرام کنار دیوار بنشیند و حرف نزند و دست به هیچ چیز نزند، برای بزرگترها ایده آل بود؛ اما امروزه روش تربیتی عوض شده است و می گویند بچه ای که این طور باشد، مریض است. یعنی دیدگاههای تربیتی عوض شده ولی همه دنبال آن نتیجه مطلوب هستند. اینکه با کدام روش می شود واقعاً به آن نتیجه رسید باید تجربه کرد.

س: سینمای کودک الآن در ایران از نظر شما در چه وضعیتی است؟

غلامی: این برمی گردد به برداشت ما از سینمایی که موجود بوده یعنی فیلمهایی که قبلاً برای بچه ها ساخته می شده است. پرسوناژها بچه بودند، بچه ها شخصاً در آن حضور داشتند و بازی می کردند ولی مفاهیمی که به کار گرفته می شد، بزرگسالانه بوده است. این نوع سینما رایج بوده است اگرچه نمونه های خوبی مثل سازدهنی امیر نادری هست که در آن زمان و در

بچه های
تربیت شده ای
باشند



شرایط خودشان ویژگیهای فیلمهای کودکان و نوجوانان را داشتند و قابل احترام هستند. اما بحث سینمای کودک و نوجوان جدید است. بحثی است که به طور تخصصی دارد مطرح می شود. در يك كلمه می توان گفت ما در ابتدای راه رسیدن به يك سینمای شایسته - و نه ایده آل هستیم. این مشکل هم مشکل عدم شناخت بعضی از دست اندرکاران و بعضی از هنرمندان است نسبت به دنیای کودکان و نوجوانان که من فکر می کنم به مرور زمان حل می شود. ولی عمده ترین مسئله ای که الان در فیلمهای کودکان و نوجوانان می بینیم مسئله قصه است و قصه های ما در فیلم حتی از يك طرح کامل هم برخوردار نیست.

س: این مشکل در كل سینمای ایران است...

غلامی: سینمای بزرگسالان مسئله اش جداست. اما مشکل قصه، سوژه های بکر، قصه های بکر و با طرحی سالم و با شخصیت پردازیهای سالم، در سینمای کودکان وجود دارد. البته قبلاً هم گفتم که سینمای بدون قصه هم قابل احترام است ولی مشکل عمده و اساسی سینمای کودک ما نبودن قصه هایی است که ویژگیهای کاربچه ها را داشته باشد. این کار که جشنواره تشکیل می شود و می گویند حالا سینمای کودک و نوجوان چیست و باید چه ویژگیهایی داشته باشد به نظر من قدم بی نهایت قابل اعتنایی است و امیدوار کننده. قدم اول است و وضعیتش نظیر هر کار دیگری در قدمهای اول است.

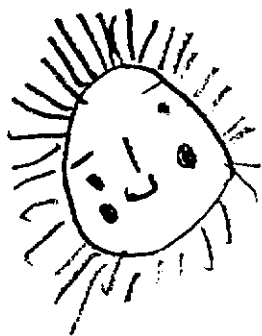
راستی: الان يك نوع دلخوشی کاذب برای يك عده به وجود آمده که سینمای کودک دیگر

غلامی: يك کارگردان باید با روان شناسی کودک آشنا باشد و در کنار این آشنایی بتواند با آنها (هم حسن) شود. یعنی صرف آشنایی کافی نیست.

متولد شده، متحول شده و حالا دارد قدمهای آخر را برای رسیدن به قله نهایی برمی دارد در حالی که این غیر از ساده انگاری چیزی دیگری نیست. سینمای کودک بعد از انقلاب در ایران يك جرقه‌هایی داشته است که موفق بودند، البته این موفقیت از نظر هنری است نه از نظر پذیرش و قبولی عمومی. ما باید این واقعیت را فراموش نکنیم که خلق يك اثر سینمایی، خلق يك اثر هنری برای بچه‌ها تابع يك سری مسائل دیگر است. الان متفکرین سینمای ما قبل از هر چیزی دودوتا چهارتا می کنند که آیا این فیلم گیشه خواهد داشت یا نه؟ سینمای ما بعد از ده، یازده سال هر حرکتی که الان می خواهد ایجاد کند، برایش اساس کار است چرا که اگر غیر از این باشد آن فیلمساز و آن هنرمند و مجموعه متلاشی خواهند شد و این بدترین نوع شرایط می تواند باشد. فیلمساز حساب می کند که فیلمی با این ویژگی و با این مخارج می سازم؛ یعنی مبنای محدود کردن امکانات و براساس فشارهای موجود است. کسی نمی تواند بگوید که فیلمی صرفاً تخیلی و فانتزی که همه بچه‌های دنیا بپذیرند، می سازم. اگر این گونه فکر بکنند، محکوم به شکست است. فکر اینکه این قدر پول دارم و با آن چکار می توانم بکنم، بدترین ضربه و بزرگترین ضربه به فیلمی است که می خواهد به وجود بیاید. بنابراین محدودیت از اول شروع می شود در حالی که دنیای کودک، فیلم کودک، گریز از این واقعیت‌های تلخ و آن محدودیت‌های تلختر نتیجه کار را نشان می دهد که چه خواهد بود. یعنی سینمای کودک ما از يك حد مشخص به آن طرفتر رشد نخواهد کرد.

س: این مفهومی که شما می گوید در چه





زمینه‌ای است؟

راستی: یکی ابعاد مالی است. یعنی گیشه را مینا قرار دادن و این سؤال که این فیلم اگر این قدر خرجش بشود آیا این قدر برگشت خواهد داشت؟ تجربه هم روی فیلمهای قبلی است. کسانی که الان فیلم کودک می سازند و من بعضی از آنها را می شناسم - همه می گویند این فیلم را می سازیم تا این قدر سرمایه را برگرداند، لذا برای به نتیجه رسیدن فیلم، ظواهر کار را باید حفظ کرد یعنی موزیک و شعر و ...

س: مگر استقبال کردن از یک فیلمی توسط بچه‌ها و داشتن درآمد بالا با یکدیگر مغایر است؟

راستی: نه.

س: اگر یک فیلمی استقبال بشود، قطعاً سرمایه‌اش برمی‌گردد؟

راستی: بله.

س: پس به‌طور ساده‌تر هیچ مغایرتی ندارد که کسی که در وهله اول سناریو به ذهنش می‌رسد به این فکر کند که استقبال بیشتری بشود گرچه شاید به این فکر نکند که پول بیشتری برگردد.

راستی: این زمانی است که امکانات به وفور باشد و طرف برود چیزی را که می‌خواهد بسازد.

س: فکر نمی‌کنید گاهی اوقات محدودیت عامل رشد است؟

راستی: محدودیت تا یک حدی می‌تواند ابداعات را بیشتر کند، از آن حد به بالا دیگر نمی‌تواند. شمامی بینید که اکثر فیلمهای کودکانی که در ایران ساخته شده است در دنیای واقعی است و فضاهای فانتزی نداشته‌ایم چرا که



ساختن يك فضای فانتزی در اینجا باید در حد يك استودیوی كوچك باشد كه با چند میلیون تومان سروته قضیه هم بیاید. يك فیلمساز ایرانی با شناختی كه از محدودیتها دارد سراغ آن نوع ایده‌ها نمی رود و اگر هم برود در حد این است كه بایك ماکت كوچك هم بتواند كار را انجام دهد. بنابراین محدودیت از اول در ذهن طراح قصه برای سینما تعیین می شود. آن آدم با محدودیت پیش می رود. لذا باید امکانات مقداری رشد پیدا کند و مقداری ذهنها فعالتر باشد. در حد حرف به اندازه کافی - و حتی بیشتر از آنچه كه باید كار شود - به سینمای كودك بها داده ایم. کسانی هم این حرفها رازده اند كه به نوعی حامی كار بوده اند و جزو كار نبوده اند و اگر خودشان جزو كار می بودند مطمئناً يك سری اتفاقات دیگر هم می افتاد كه می توانست قدمهای بعدی را باعث شود. در هر حال محدودیت و محدود فكر كردن، نتیجه كار را هم محدود خواهد كرد.

س: شما می گوئید فیلم فانتزی نداریم و آقای غلامی هم اشاره كردند كه قصه خوب و داستان خوب نداریم، چطور می توانیم فیلم فانتزی بسازیم؟ كارگردان ما با چه پشتوانه‌ای باید فیلم فانتزی بسازد؟

راستی: پشتوانه به نظر من دو چیز است: یکی باور، اعتقاد و سماجت این آدم برای گفتن حرفی كه پایش بایستد. دوم، امکاناتی كه می تواند او را به جلو هل بدهد. الآن وضع طوری است كه هر سناریویی تصویب می شود، قیمت پیدا می كند و این به نظر من خیلی بد است. باید آن قدر سناریو وجود داشته باشد كه كارگردان انتخاب كند و پس از انتخاب

هم باید امکاناتش باشد.
س: آنچه كه شما می گوئید در حالت ایده آل است.

راستی: من می گویم بیایم پنج دقیقه فیلم بدون محدودیت بسازیم.

س: شما تأکید زیادی روی محدودیت و امکانات دارید. ما كشور جوانی از نظر سنی هستیم یعنی بیشترین تعداد جامعه ما را افراد سنین زیر ۲۰ سال تشكيل می دهند. خوب، چه امکاناتی از این بهتر و مهمتر برای تهیه كننده كه فیلمی را كه می خواهد بسازد، برای این قشر بسازد. یعنی فیلم را در واقع به چنین تعداد مخاطبی عرضه كند. امکانی بهتر از این وجود ندارد.

راستی: کسانی كه این كارها را می كنند به هر حال دچار يك سری ضعفهایی هستند كه به دنبال از بین بردن آن ضعفها و تقویت خودشان نمی روند. يك علت عمده هم این است كه بیننده ما يك سری سادگیها دارد كه از آن سادگیها استفاده و یا سوء استفاده می شود. یعنی در حد جوابگویی به توقع آنها قدم برمی دارد و در همین حد خودش را به نتیجه رسیده می داند زیرا سرمایه اش برگشت دارد. ولی بیش از آن، کاری نمی كند. شما هیچ كارگردانی را پیدا نمی كنید كه بیاید بگوید من يك فیلم كودك می سازم و دو سال فیلمبرداری طول می كشد. برنامه ریزی این است كه يكماه فیلمبرداری تمام شود، يكماه كارهای لابراتواری انجام شود، يكماه آماده آكران باشد. این جای سؤال است كه چرا؟

غلامی: كشور ما زاینده شرایط و حوادث بوده است و من فكر می كنم بخشی از کسانی كه

آمدند به طرف کار برای بچه‌ها هم، زاییده شرایط و حوادث بوده باشند. به اعتقاد من اگر بخواهیم يك سینمای شایسته داشته باشیم باید کسانی که در رأس امور فرهنگی قرار می‌گیرند، خودشان ابتدا با مسائل سینمای کودک و نوجوان آشنا باشند. اگر این عامل به وجود بیاید مسلماً اینها نیروهایی را انتخاب می‌کنند و پرورش می‌دهند که زاییده شرایط و حوادث نیستند. برگزیده استعدادها هستند، برگزیده علاقه‌مندان و کسانی که خود به خود وفطری می‌خواهند برای بچه‌ها فیلم بسازند هستند. از آن طرف، امکانات در این قضیه دخیل نیست. به اعتقاد من اگر با يك مدیریت فرهنگی صحیح و درست، این نیروها جذب بشوند، نیروهایی که با آرامش می‌آیند و کلاس دیده هستند، نیروهایی که الفبای سینمای کودک و نوجوان را می‌شناسند و می‌فهمند و در کنار اینها اگر امکانات هم باشد مسلماً سینمای سالم و شایسته‌ای خواهیم داشت. مسائلی که بعد از انقلاب اتفاق افتاده و طبیعی است و لازمه هر انقلابی هم هست باعث می‌شود که درباره سینمایش هم نه بتوان بحثهای امکاناتی کرد و نه بتوان این بحث را کرد که حالا کارگردانهای ما چکار باید بکنند. با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی و با قانون حرکت کردن و با يك برنامه‌ریزی دراز مدت می‌شود این مسائل را حل کرد. فعلاً که قدمهای اول برداشته شده است و باید به آینده امیدوار بود.

راستی: من يك نکته را بگویم که به هر حال سینمای تجاری را از سینمای فرهنگی باید جدا کرد. اگر این دو جدا نشوند همین وضعی که الان پیش آمده با دارد پیش می‌آید، خواهد بود.
س: نمی‌توان با همدیگر در نظر گرفت؟

راستی: این که کارگردان بچه‌ها را بشناسد و آرزوها و خواسته‌ها و نیازهای آنها را شناسایی کند به او کمک می‌کند تا متوجه دنیای کودکان بشود.



راستی : می شود ولی باید دید اثراتش چیست . شما نمی توانید بگویید من يك فیلم می خواهم که هنری ، فرهنگی ، اخلاقی و با گیشه باشد و تمام این ویژگیها را در آن بیاورید . تمام اینها را آوردن کار هر کسی نیست .

س : من فکر می کنم می شود نمونه ای برایش پیدا کرد و البته شما نفی نمی کنید .

غلامی : چرا این طوری به قضایا نگاه می کنید . البته من خودم به سینمای سرگرم کننده برای بچه ها اعتقاد دارم . بیایید این گونه به قضیه نگاه کنیم که اگر يك مدیریت صحیح و يك مدیریت فرهنگی قوی در رأس امور بخواهد این گونه با مسائل برخورد کند که از هر کارگردان نسبت به آن استعداد و خلاقیتی که دارد استفاده شود ، بخشی از مشکلات برطرف می شود .

یعنی اگر کارگردانی آمد و علاقه مند به کارهای تجاری یا کارهای سرگرم کننده بود از او استقبال کنیم - البته باید برای کار تجاری یا سرگرم کننده معیار داشته باشیم . به آنها امکانات بدهیم که فیلمهای سالم و بدون ضرر تجاری بسازند که حداقل اوقات فراغت بچه ها را پر کند و آنها را مجذوب سینما و ماندگار کند . اگر کارگردانی هم باشد که ذاتاً نمی تواند کار تجاری کند و حتی اگر به خودش هم تحمیل کند که چنین کاری انجام دهد باز هم نمی تواند ، با او هم يك برخورد صحیح داشته باشیم یعنی امکانات به او بدهیم و بخواهیم که در همان شخصیتی که هست فیلم بسازد . فیلم فانتزی ، تجاری ، تجاری سالم و سرگرم کننده ، افسانه ای ، ماجراجویی و رئال ، فقط باید تنظیم شود و شناخته شود ؛ یعنی افرادی که با اینها در برخورد هستند این مسائل را تدوین کنند که از هر کارگردانی در

مطالعات فرهنگی
موم انانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

غلامی: مشکل عمده و
اساسی سینمای کودک ما، نبودن
قصه‌هایی است که ویژگیهای کار
بچه‌ها را داشته باشد.

حد خود او توقع داشته باشند. همه کارگردانها قابل احترام هستند به شرطی که کار خودشان را انجام دهند. این دسته بندی می تواند پاسخگو باشد.

راستی: دسته بندی کردن برای سینما لازم است. نباید بگوییم همه فیلمها باید فیلمهای اخلاقی، آموزشی، اجتماعی باشند. اگر این باشد همه کارها شبیه هم می شوند و همه سعی می کنند مثل هم حرف بزنند. این کار احتیاج به تقلید دارد که عدم صداقت می آورد.

س: به نظر شما آیا فیلمی که در امریکا، ژاپن یا فرانسه ساخته می شود، برای کودک ایرانی یا هندی قابل نمایش است؟ مثلاً داستان بی پایان، برای بچه های ما فیلم خوبی است؟

غلامی: سؤال خوبی است و من در مدتی که خودم این فیلمها را می دیدم، این قضیه را دنبال می کردم که فیلمهایی که در کشورهای خارجی ساخته می شود تا چه اندازه می تواند برای بچه هایی که در ایران هستند، مفید باشد. يك مقدار از این بحث به مسائل عقیدتی برمی گردد که بحث کلی است. حالا اگر ما بپذیریم يك فیلم با مسائل کشور ما برخوردی ندارد، آن موقع می آیم بررسی می کنیم که عناصر فیلم کودک و نوجوانی که به درد بچه های ما بخورد را دارد یا نه. به عنوان مثال در داستان بی پایان با يك سری تخیلات علمی که تغییر شکل پیدا کرده اند، رو به رومی شویم که با سطح فرهنگی بچه های ما در توازن نیست و حتی نگرش آنها به مسائل علمی و تخیلی از بچه های ما پربارتر است. یعنی بچه های ما نمی توانند با آن، هم حس شوند. مسائل و عناصری که در آنجا استفاده می شود، آنهایی نیست که بچه های ما با آن هم حس



شوند.

س: یعنی بچه‌ها با آن ارتباط حسی نمی‌توانند برقرار کنند؟

غلامی: دقیقاً همین است.

س: ولی ما می‌دیدیم که بچه‌ها خیلی راحت از آن متأثر می‌شدند.

غلامی: من خودم در رابطه با این فیلم دچار مشکل شدم و برای اینکه در برداشت خودم شك نکرده باشم بعد از اتمام نمایش فیلم از بعضی بچه‌ها سؤال کردم، بچه‌هایی که اغلب در محدوده کلاس پنجم تا دوم راهنمایی بودند، مسائل فیلم را نگرفته بودند و با آن هم حس نشده بودند.

س: سؤال را طور دیگری مطرح می‌کنم. اگر فیلم «جنگ ستارگان» در ایران اکران شود و کودک و نوجوان ما با دُبله کامل آن را ببینند، آیا می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند؟

غلامی: می‌توانند ارتباط برقرار کنند ولی این به حس ماجراجویی بچه‌ها برمی‌گردد نه به مباحث علمی و تخیلی قضیه.

س: حالا با توجه به اینکه از آنها استقبال می‌شود، آیا باز هم باید نمایش داده شود؟

غلامی: گفتم که فیلمی که می‌آید پذیرفته می‌شود، اگر جنگ ستارگان بیاید استقبال می‌شود چون مسائل ماجراجویی دارد، رازهای ناشناخته و کشف نشده دارد، حوادث فیلم هست که هیجان‌انگیز است و می‌تواند برای بچه‌ها جایگاه داشته و جذاب باشد. اما اینکه این فیلم می‌تواند نمایش داده شود، من صاحب نظر و تهیه‌کننده نیستم که نظر بدهم و لذا فقط می‌توانم بگویم که نمی‌تواند ارتباط برقرار کند یعنی در حد مشخص کردن یک محورهایی

راستی: کارگردان به نظر من به عنوان مترجم تصویری است که باید اول، ویژگیهای ادبیات کودک و دوم، مخاطبش را بشناسد.

است. کسانی که مسئول و تصمیم گیر هستند باید نظر دهند. ولی من می گویم اگر به عنوان فیلم تخیلی و علمی انتخاب می شود بچه‌ها اگر نه صد درصد ولی تا حدودی باید با آن تخیلات علمی هم حس شوند.

دومین مطلب، مفاهیم است. یعنی مفاهیمی که فیلمهای خارجی با خودشان می آورند. این مفاهیم گاهی سنگینتر از ذهن بچه‌های ما هست. يك بچه اروپایی از لحاظ امکانات نظیر امکانات کامپیوتری، کلاسهای مختلف، کتابخانه‌ها و تغذیه که همگی در رشد فکری اینها تأثیر دارد، فضای غنی دارد که در فهم مطالب به آنها کمک می کند. البته بعضی کشورهای اروپایی هم داریم که بچه‌های ما از این نظر از آنها کم ندارند. من در اینجا بحث کشورهای را دارم که از آنها فیلم می گیریم. به اعتقاد من مفاهیمی

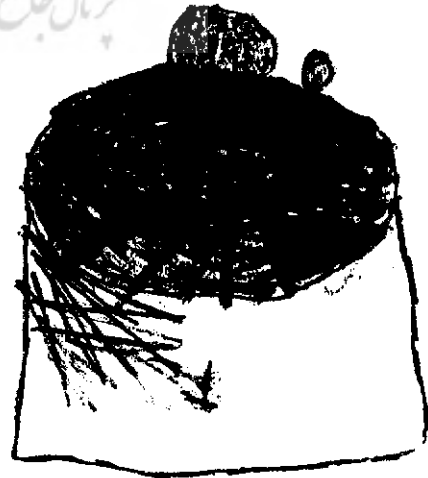
که وارد می شود باید حداقل بچه‌ها آنها را بفهمند و درک کنند، همان طور که مسائل علمی و تخیلی باید در ذهنشان زمینه داشته باشد و بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. يك سری ضوابط و روابط هم در میان بچه‌های آنجا وجود دارد که برای بچه ایرانی مانوس نیست. ممکن است من به عنوان يك بزرگتر با آن هم حس شوم ولی برای من هم روابط بچه‌هایشان در این فیلم غریب است. احساس دوستی و آشنایی با آن بچه‌ها نمی کنم.

س: منظورتان این است که ما مبتنی بر فرهنگ و شناخت و مفاهیم خودمان فیلم بسازیم یا وارد کنیم نه فرهنگهای دیگر؟ یا اینکه فیلمهایی که آورده می شود و انتخاب می شود حتماً باید با شناخت نسبت به هنر و سینمای كودك و نوجوان ایران باشد؟ یا اینکه کار دیگری بکنیم و بچه‌هایمان را به سطحی برساییم که آنها را بفهمند؟

غلامی: آن يك بحث دیگر است.

س: یعنی اگر آنها بتوانند بفهمند آیا باز هم درست است که این فیلمها را وارد کنیم؟

غلامی: من يك پُرانتز در اینجا باز کنم. من با سهل پنداری و با پایین آوردن سلیقه بچه‌ها اصلاً موافق نیستم و از آن طرف فرار دادن بچه‌ها را هم شایسته نمی دانم. تصورم این نیست که در بچه‌ای برای سهل پنداری یا سهل گیری یا داشتن سلیقه‌های پایین باز کنیم. درست قدم برداشتن مورد نظر است. البته این ثابت شده است که گهگاه بچه‌های ما از آنها خیلی جلوتر هستند و لذا نباید طوری کار کنیم که انگار برای بچه‌های عقب مانده در حال فعالیت هستیم. من می گویم به يك شناخت کلی از سینمای كودك و



نوجوان برسیم و یک برنامه‌ریزی و معیاری داشته باشیم و طبق آن فیلم بسازیم. یعنی متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی، جامعه‌شناسی و علمی خودمان و حتی فراتر از آن گاهی می‌توان فیلم وارد ایران کرد و سینمای پرورش دهنده روح را تقویت کرد.

راستی: من می‌خواستم روی همین مسئله فرهنگ تأکید کنم. به نظر من باید از راهی وارد شد که فرهنگ جامعه قوی شود و دانش عمومی به شکل درست و منطقی داده شود. این درست نیست که بچه‌ها حتی چهره بچه‌های افریقایی و اروپایی و آسیایی را نبینند و زمانی که عکس آنها را می‌بینند نتوانند تشخیص دهند اهل کجا هستند. باید بشناسند ولی شناخت با پذیرش فرهنگ فرق می‌کند. یعنی اطلاعات عمومی و دانش و سواد باید بالا برود. در این صورت اگر آن فرهنگ وارد جامعه ما شد از آن استفاده درست خواهیم کرد. هر فرهنگی الفبایی دارد که از آن، کلمات ساخته می‌شود. ما آن کلمات را باید بشناسیم و کاربردش را بدانیم.

علت اینکه جوامع کشورهای جهان سوم دچار مشکل هستند این است که نتوانسته‌اند اصالت فرهنگ خودشان را در بیاورند و چنان گسترش دهند که آدمها، باورهای خودشان را داشته باشند و حرفهای دیگران را هم بشنوند. الان ما این تعصب را بین بزرگترها داریم که اگر بگویند اصفهانیا بهترین آدمها هستند، آذربایجانی می‌گویند نخیر، تهرانی می‌گویند نخیر. چرا؟ چون تعصب تعیین کننده می‌شود و بچه‌ها چون این تعصب را ندارند، پذیرششان بیشتر است و چون پذیرششان بیشتر است، هرچه شما بگویند آنها خواهند گرفت. اینجا می‌ماند که

مربیها و تعلیم دهنده‌ها چقدر سواد داشته باشند و آینده‌نگری کنند و همه اینها در نهایت ختم می‌شود به اینکه این بچه که ۲۰ سال دیگر وارد اجتماع می‌شود چه از آب در آمده است. الان یکی از مسائلی که داریم این است که تلویزیون خط مشی را دنبال می‌کند که نوعی بی‌توجهی به واقعیتها و فرهنگ عمومی مردم را به همراه دارد. به نظر من هیچ وقت با این شیوه و نگرش به نقطه روشنی نخواهیم رسید غیر از اینکه بچه آنچه را در تلویزیون می‌بیند با واقعیت بیرون در تضاد بداند. از دلایل موفقیت کشورهای پیشرفته صنعتی این است که سیستمی را به وجود آورده‌اند که مردمشان زبان رسانه‌های عمومی یا وسایل ارتباط جمعی را باور دارند. اینجا باید این اطمینان برای بزرگها و بچه‌ها به وجود بیاید. بچه‌ها نمی‌دانند و هرچه بگویند باور می‌کنند؛



اما اگر يك روز بفهمند به آنها دروغ گفته اید یا فرمان غلط داده اید یا سرشان کلاه رفته است در آن موقع یا علیه آن دست به کاری شوند یا آن را می بوسند و کنار می گذارند. درست مثل معلم در کلاس اول که هر حرفی بزند، بچه یاد می گیرد زیرا فکر می کند باید یاد بگیرد و آن را تکلیف خودش می داند در حالی که موقعی که شما وارد دانشگاه می شوید استاد را سبک و سنگین می کنید که بلد هست درس بدهد یا بلد نیست حتی اگر علامه دهر باشد، می تواند یا نمی تواند، دروغ می گوید یا راست، بد می گوید یا خوب. هزار جور حساب، چرا؟ چون يك سری آگاهیها و دانشهایی از قبل کسب کرده اید و بر اساس آن ارزیابی می کنید و محك می زنید و می پذیرید.

س: با توجه به اینکه تفکر حاکم بر دنیا تفکر غربی است و فیلم آنها هم که با تسلط بر ابرازی که به وسیله آن حرف زده می داند چگونه در ما رسوخ کند. آیا صرف اینکه باید فیلم بباید تا یاد بگیریم و ما هم بسازیم، دلیل درستی برای صدور مجوز است؟ چه معیاری داریم؟ بچه های خودمان را چگونه باید مصون بکنیم و آیا اصلاً به مصونیت احتیاج است؟

غلامی: اولین چیزی که نیازش احساس می شود این است که دست اندرکاران فعالیت در این زمینه باید از نیروهای موجود در بخشهای دیگر مربوط به کودکان کمک بگیرند و يك ضابطه ای را به وجود بیاورند و طبق آن ضابطه فیلمهای خارجی برای کشور انتخاب و وارد شود.

من اعتقاد دارم تازمانی که از طریق تلویزیون به بچه ها آموزش داده نشود و سلیقه های آنها بالا

نرود و کار هنری در تلویزیون صورت نگیرد، مقوله ای به نام سینما نمی تواند پسندهای خودش را پیدا کند. برنامه ریزی برای تلویزیون بیشتر احساس می شود تا اینکه شما بباید در ۵۰ سینما داستان بی پایان را بگذارید و مثلاً بخواهید سطح فرهنگی و سلیقه هنری بچه ها را بالا ببرید. البته جسارت به کسانی که در تلویزیون کاری کنند، نشود. و آن موقع از تلویزیون يك کارتون دست چندم پخش کنید که مخاطبان این کارتون با مخاطبان داستان بی پایان اصلاً قابل قیاس نیستند. قدم اول. چون زائیده شرایط هستیم. را بر نداشته ایم. اگر اینجا درست شد آن موقع این مسائل که چه فیلمهایی و با چه معیارهایی وارد شود، خیلی راحت تر حل می شود.

راستی: هر جامعه ای يك سری شرایط برای ورود فیلم دارد. این ضوابط هم به خاطر حفظ ارزشهای موجود در جامعه و تعالی بخشیدن به فرهنگ است. اگر در جامعه ما افراط و تفریط کنار گذاشته شود یعنی این طور نشود که اگر می گوئیم فرهنگ امریکایی بد است يك دفعه هر کارتونی پخش می کنیم ژاپنی باشد. آن هم در حد خودش برای فرهنگ ما بد است. این اشتباه برای خیلی ها پیش می آید. ما نمی خواهیم از یکی فرار کنیم و به دیگری پناه ببریم. اما واقعیت این است که الان چنین شده است. شما آمار کارتونهای پخش شده بعد از انقلاب را نگاه کنید. آیا این کار بر اساس شناخت بوده است یا عدم شناخت؟ فرهنگ را نمی توان يك روزه متحول کرد و به مردم باوراند. اعتقاد مردم تابع فرهنگشان است. فرهنگ زمانی عوض می شود که اعتقاد عوض

شود. تبلیغات به جای خودش محفوظ است. بنا بر این افراط و تفریط باید کنار گذاشته شود و سلیقه‌ای بر خورد نشود که تا یک مدیریتی عوض شد نگاهها از یک کشور به کشور دیگری برگردد، باید ملاک و معیار باشد و اینها هم باید صلاح عموم را مدنظر قرار دهند نه سلیقه‌های افرادی که شناختشان خیلی پایین است.

س: واقعتهای زندگی را چگونه می توان در فیلمهای کودکان مطرح ساخت؟

راستی: برای این، قبلش باید دیدگاهها مورد بررسی قرار گیرد. الان تمام کسانی که برای کارهای بچه‌ها تصمیم گیرنده هستند، قبل از هر چیز خودشان را مربی تربیتی می دانند و این بزرگترین اشکال است. اگر از اینها پرسید کدامتان دوره مقدماتی تعلیم و تربیت را دیده‌اید، فکر کنم از هر ۱۰۰ نفر، دو نفر آن هم به دشواری پیدا شوند. شما وقتی به کسی مربی می گوید که سواد داشته باشد. وقتی سواد نداشت جای آن را سلیقه، برداشت شخصی، اعتقادات شخصی، تجربیات شخصی، تجربیات ناقص چه درست و چه غلط پرمی کند و اینها دانش آن مربی می شود. مثلاً برای آرام کردن بچه‌ها سر همه آنها داد می زند. یکی می ترسد، یکی گریه می کند، یکی می خندد، یکی آرام می شود. مربی باید با دنیای مخاطبش و ویژگیهای آن آشنا شود و این آشنا بودن کمک می کند که بهترین روش را انتخاب کند. زیرا با شناخت و با دانشی که دارد فکر می کند این راه بهترین نتیجه را خواهد داشت و معمولاً دانش هر فرد به هر مقدار که بالا باشد بازدهی کار هم بیشتر خواهد بود. الان دیدگاه شخصی تعیین کننده است و این

بزرگترین ضعف است.

غلامی: در مورد سلیقه‌ها باید دانست هر کسی تابع سلیقه‌های خودش است و من زیاد با سلیقه‌ها مخالف نیستم به شرطی که این سلیقه‌ها با شناخت باشد. اگر سلیقه‌ها بالا باشد کار هم بالا خواهد رفت. هر کس که بیاید با سلیقه خودش جایی را اداره می کند ولی ضابطه‌ای هم باید باشد. به اعتقاد من سلیقه و ضابطه هر دو تکمیل کننده هم هستند.

س: اما سؤال این بود که چگونه می توان واقعتهای زندگی را در فیلمهای کودکان یا حتی در داستانهای کودکان مطرح کرد؟

غلامی: بیان واقعتهای زندگی بچه‌ها را برای کودکان بیان کردن زبان خاص خودش را می خواهد.

س: سؤال را به گونه دیگری مطرح می کنم. به نظر شما مسائل غمگین موجود در زندگی بچه‌ها با توجه به اینکه بچه‌ها به طرف شادی گرایش دارند، چقدر و چگونه می تواند برای بچه‌ها مطرح شود؟

غلامی: جامعه ما جامعه بعد از جنگ است یعنی جامعه‌ای است که زخمهای زیادی خورده و حوادث زیادی را پشت سر گذاشته است. بچه‌های ما از نظر روحی در وضعیت مناسب و ایده‌آلی نیستند. طبیعی است هنرمندی که در این زمینه بخواهد کار کند وظیفه سنگین و خطیری دارد. من فکر می کنم در شرایطی که در آن به سرمی بریم با زبان تلخ و سیاه با بچه‌ها حرف زدن و مسائل را مطرح کردن، مناسب نیست. البته اینها باید بیان بشود و اجرایش هم به عهده هنرمند است ولی من در این موقعیت ترجیح می دهم با بچه‌ها شیرین تر و واقعی تر

- نه شیرین تر و خیالی تر - برخورد شود و مسائل تلخ و سیاه کمتر مطرح شود. زیرا بچه‌های ما دچار مسائل زیادی شده‌اند و از نظر روحی دچار مشکل هستند و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه هم برای آنها در حد مطلوب نیست. لذا هنرمندی که بخواهد يك پدیده تلخ و سیاه و حتی مرگ را در فیلم مطرح بکند باید ظریف و لطیف عمل کند. من با یکی از فیلمسازان خارجی که صحبت می‌کردم مثال قشنگی می‌زد. می‌گفت اگر بخواهم مرگ دختر خانمی را که به بالای تپه‌ای رفته و سقوط می‌کند نشان دهم حد فاصل سقوط دختر خانم که به زمین می‌خورد و خون می‌آید و فاجعه رخ می‌دهد را حذف می‌کنم و فقط سنگ قبرش را نشان می‌دهم که شاخه‌های گل کنارش رویده است. در اینجا هم همان مفهوم و فکر القای شود ولی بایک دید کودکانه و ظریف و زیبا. اگر چه الآن مناسب نمی‌دانم مسائل تیره و سیاه عنوان شود ولی هنرمند باید بیانش کودکانه باشد و واقعاً ظریف برخورد کند.

راستی: به نظر من هم می‌شود نشان داد و هم می‌شود نشان نداد. اگر نیت این باشد که بگوید بدبختی از سروروی جامعه می‌بارد این نوع بیان برای مخاطب خاصی است. اما گاهی هم سیاهیه‌ها را نشان می‌دهد ولی نتیجه کار به نور امید می‌رسد. این دیدگاه اگر باشد هیچ عیب و ایرادی ندارد و تلاش و کوشش را به هر

حال ترویج و تبلیغ می‌کند. افراط و تفریطی که گفتم همین است. آن کسی که دور را نمی‌بیند می‌گوید این بدبختی را نباید نشان دهم. پس بهتر است فعلاً بگویم دروغ‌گویی بد است و اینکه من می‌گویم هنرمندان باید واقعیت مردم و بچه‌های خودشان را ببینند با این نیت است. نه اینکه مرتب بگویم این فیلم را ساختیم که این را بگویم، آن نیت پنهان قضیه است. در آنچه نشان می‌دهیم به هر حال بچه‌ها را هم با واقعیت‌ها رویه‌رو می‌کنیم. چه ایرادی دارد که بچه بداند مشکل را چطور می‌شود حل کرد. ممکن است هیچ وقت به نتیجه نرسد ولی ما بدون اینکه او بفهمد وادارش کردیم که فکر کند. وقتی تمرین کرد که چگونه فکر کند فردا اگر چه مشکل هم برایش پیدا شود، فکر می‌کند و راه‌حلی می‌یابد. اما اگر راه‌حلی نشان دادیم که این است، این در همین نقطه تمام می‌شود.

در ارتباط با واقعیت‌ها یا عدم واقعیت‌ها باید گفت این غلط است که بچه‌های ما فکر کنند برنامه کودک یعنی کارتون، این یکی از راه‌های دور کردن بچه‌ها از جامعه است. نباید ۸۰ درصد برنامه‌ها کارتون باشد و ۲۰ درصد بقیه صحبت‌های مجری برنامه. اگر يك کارتون نیم ساعته پخش کردند چهار تا فیلم زنده هم در کنارش پخش کنند تا بچه‌ها آدم‌ها را کارتونی نبینند. الآن بچه ایرانی فکر می‌کند خیلی از بچه‌های ژاپنی شکلشان این طوری است. کارتون شناس



راستی: باید آن قدر سناریو
وجود داشته باشد که کارگردان
انتخاب کند.

شده‌اند.

غلامی: من يك نكته را بگویم تا مسئله يك
بعدي نشود. الآن مسئله فقر و مسائل تلخ مورد
بررسی قرار گرفت. من می گویم يك نگرش
وسیع نسبت به كل بچه‌های جامعه بشود زیرا
بچه‌ها همه يك‌دست نیستند و در طبقات متفاوت
با شرایط اقتصادی متفاوت. البته مسائل
بزرگترها در زندگی بچه‌ها برای ما زیاد در اولویت
نیست- زندگی می کنند. ما همه را به دید بچه
نگاه می کنیم. به دید بچه‌هایی که نیازمند
قصه، شعر، ترانه و نقاشی هستند و ارگانهایی
که برای بچه‌ها کار می کنند چه سینما، چه
تلویزیون، چه مطبوعات و کتابها باید نگرش
وسیعتری به همه اقشار جامعه داشته باشند و این
نگرش گسترده، طبقات متفاوتی را در بر می گیرد
و ما را از يك بعدي بودن نجات می دهد.

س: یعنی در واقع نقاط مشترکی که بین
بچه‌ها و طبقات مختلف وجود دارد؟

غلامی: دقیقاً، يك چیزهای کلی وجود
نارد. حتی بعضی اوقات بتوانیم تمام اشاری را
که هستند با نویسنده‌های معتبر و فیلمسازهای
متنوع پر کنیم یا جایگزین کنیم.

راستی: من فقط دعا می کنم کسانی که برای
بچه‌ها کار می کنند، سعی کنند ابعاد مختلف
آن شخصیتی را که برایش زحمت می کشند
بهتر بشناسند که این شناخت بهتر به بهبود کار
خودشان منجر خواهد شد.



غلامی: مادر ابتدای رسیدن
به يك سینمای کودکان و
نوجوانان شایسته (و نه ایده‌آل)
هستیم.

